

بسم الله الرحمن الرحيم  
در مسأله رده یا ارتداد و مرتد  
تحقیق: فضل غنی مجددی

تعریف رده : رده به مفهوم لغوی شکل ارتداد است و ارتداد بمعنی رجوع به کفر بعد از اسلام توسط مرد یا زن مسلمانی است که دارای مکلفیت کامل حقوقی (ادراک عقلی ، رسیدن به سن رشد قانونی ، حالت صحت و اراده و اختیار کامل ) باشد ، و چنین شخصی که بعد از اسلام به کفر گرویده باشد در نظام اسلامی بنام(مرتد) یاد می شود.

پس کسی تحت فشار و جبرو با گفته زبانی از اسلام خارج می شود در جمله مرتد محسوب نمی گردد بدین شرط که قلب او به اسلام مطمئن باشد و ایمان قلبی موجود باشد و احادیث صحیح چنانچه شیخین (بخاری و مسلم) آورده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اگر کسی تحت فشار و ظلم و اکراه تلفظ به کلمه کفر کند و به کفر نطق نماید لیکن قلب وی مطمئن به اسلام باشد کافرو مرتد حساب نمی شود و لیکن اگر در قلب نیز کافر شد پس مرتد حساب می گردد. این موضوع را آیه 106 سوره النحل بوضاحت این طور شرح میدهد :

(من كفر بالله من بعد إيمانه، إِلَّا من أَكْرَه وَ قُلْبُه مُطْمَئِنٌ بِالإِيمَانِ وَلَكِنْ مِنْ شَرِحِ  
بِالْكُفْرِ صَدْرًا ... الْآيَة) ترجمه: کسیکه بعد از ایمان بخداوند کافر شود - بجز آنکه تحت اجبار و فشار (وادر به اظهار کفر گردد) در حالیکه قلب او ثابت و راسخ بر ایمان است، ولی کسانی که سینه خود را برای رجوع به کفر می گشایند

( به دلخواه و اراده آزاد کفر را به عوض ایمان می پذیرند ) خشم و غضب خداوند بر آنها و عذاب بزرگ جزای آنها خواهد بود.

آیا انتقال کافر از یک دین کفر به دین کفر دیگر رده به حساب می‌آید ؟  
گفته شد که اگر مسلمان از دین اسلام خارج می‌شود مرتد بوده و احکام مرتدین بالایش جاری می‌شود . لیکن آیا رده خاص به مسلمانان بوده و یا شامل غیر مسلمانان نیز می‌باشد ؟

در ظاهر اگر کافر از دین خود که کفر است به یک دین دیگر که کفر است داخل می‌شود مرتد گفته نمی‌شود در این حالت کافر از یک دین باطل به دین باطلی مانند آن می‌رود و کافران همه یک ملت اند ، این به خلاف کسی است که از اسلام به دین دیگر غیر اسلام می‌رود در این حالت شخص از دین حق به دین باطل و از هدایت به گمراهی انتقال می‌کند و خداوند می‌فرماید : (وَمَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ  
دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ) . آل عمران : 85 . و هر که غیر از اسلام دینی اختیار کند پس هر گز از وی پذیرفته نشود و او در آخرت از زیان کاران است .

نظر دیگر این است که اگر شخص از دین خود به دین مانند آن و یا مثل آن یا بهتر از آن انتقال می‌کند قبول می‌شود و اگر بدینی که اقل مرتبه از دین خودش باشد قبول نمی‌شود . مثلاً اگر یهودی به دین نصرانی داخل شود و یا نصرانی به دین یهودی مانع نیست زیرا هر دو دین اصل سماوی داشته و بعداً دست خورده و تحریف شده است .

و اگر آتش پرست و بت پرست به دین یهودیت و نصرانیت داخل شود از وی قبول است زیرا از یک دین ضعیف و پائین به یک دین بالاتر انتقال می‌کند . و اگر

یهودی و نصرانی به دین زرده‌شته انتقال نماید قبول نیست زیرا به دین اقل مرتبه انتقال می‌کند . که این نظریه امام شافعی در قول دو مش (یعنی مذهب دوم اش ) است و امام احمد با امام شافعی در این نظریه اتفاق کامل دارد . (برای مزید معلومات در موضوع به کتاب : فقه السنّه ، تأثیف سید سابق جزء دوم مراجعت شود .).

کسیکه از دین اسلام به دین یا ادیان غیر اسلامی می‌رود چنانکه گفته شد از هدایت به گمراهی و از حق به ضلال انتقال می‌کند و این است اساس مذهب امام ابی حنیفه و امام مالک رضی الله عنهم .

مسلمان به تهمت و اشتباہ مرتد شناخته نمی‌شود :  
اسلام عقیده و شریعت است .

عقیده ایمان را تنظیم می‌کند به این ترتیب :

1 - ایمان به خداوند ، ملائکه ، کتاب های خداوند ، پیامبران خداوند ، روز آخرت ، قدر ، خیر آن و شر آن و زنده شدن بعد از مرگ .

شریعت تنظیم می‌کند :

1 - عبادات مثل : نماز ، روزه ، زکاه و حج .

2 - ادب و اخلاق مانند : صدق ، وفاء و امانت .

3 - معاملات مدنی و تجاری مثل : فروش ، مضارب و شرکات و خرید و غیره .

4 - روابط خانوادگی مانند : ازدواج و طلاق ، نسب میراث .

5 - عقوبات جنائی مانند : قصاص و حدود و تعزیرات .

6 - روابط بین المللی مثل : معاہدات و غیره .

7 - نظام قضائی و مرافعات .

8 - نظام سیاسی و اقامه دولت و تنظیم وظائف آن .

## ۹ - احکام دفاعی و حمایه عقیده و نظام اسلامی مانند احکام مربوط به جهاد و صلح.

آنچه در فوق توضیح شد ثابت می‌سازد که اسلام نظام کامل بوده تمام شئون حیات مسلمانان را تنظیم می‌کند همین مفهوم اسلام را مسلمانان صدر اول اسلام شناخته و آنرا عملی و تمام ارکان اسلام را بر خود و افراد جامعه عملاً تطبیق نمودند. در نظام اسلام و شریعت اسلامی هر فرد در جامعه اسلامی عضو جامعه اسلامی بوده تمام احکام اسلامی بروی تطبیق و عملی می‌شود و در نظام اسلامی بین افراد در تطبیق قانون تفاوت وجود ندارد.

مسلمان هر قدر گناه کند از دائره اسلام خارج نمی‌شود تا زمانی که به دین اسلام عقیده داشته باشد و اگر مسلمان در ظاهر کلمه ای را می‌گوید که کفر باشد لیکن معنی و مقصد آنرا نمی‌داند کافر حساب نمی‌شود و احکام مرتد بالایش تطبیق نمی‌گردد.

امام بخاری روایت می‌کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: (من شهد أن لا إله إلا الله واستقبل قبلتنا، وصلى صلاتنا، وأكل ذبيحتنا فهو مسلم له ما للMuslim و عليه ما على المُسلم) کسیکه شهادت بدهد که نیست معبد بر حق بجز خدا و به قبله ما روی آورد و نماز ما را بخواند، و ذبح ما را بخورد او مسلمان است آنچه برای مسلمان است برای او نیز است و آنچه بر مسلمان است بالای او نیز است. در حدیث دیگر رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مسلمانان را منع نموده است که برادر مسلمان خود را متهم به کفر کند. امام بخاری و امام مسلم حدیث پیغمبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم را که در باب کسیکه برادر مسلمان خود را به کافر خطاب می‌کند این طور آورده اند: (کسیکه برای برادر خود گفت: ای کافر، این کلمه راجع می‌شود به یکی از آن دو نفر).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید : قول (یک گفتار) ممکن است کفر باشد و گفته میشود که اگر کسی این قول را بگوید پس کافر حساب میشود لیکن اگر موضوع به شخص معین ارتباط بگیرد به کفر محکوم نمیشود تا اینکه دلیل و حجت که اثبات کفر وی شود آورده نشود .

### چه وقت مسلمان مرتد حساب میشود ؟

مسلمان مرتد و یا کافر حساب نمیشود مگر اینکه در قلب خود کفر را قبول کرده باشد و قلباً مرتد شده باشد چنانکه خداوند می فرماید : (ولکن من شرح بالکفر صدر / ..... ) .

در حدیث شریف حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید که هر عمل انسان مربوط به نیت قلبی است و کفر نیست مگر اینکه در قلب نیت به کفر شده باشد و باید از انسان اعمالی صادر شود که دلالت قطعی به کفرش بکند و هیچ جای شک در آن نباشد و قابل تأویل نیز نباشد .

### مثال های ذیل دلالت به کفر میکند :

1 - انکار آنچه از ضروریات آشکار دین است (المعلومة من الدين بالضرورة) مثل انکار از وحدائیت خدا، انکار خلق کائنات از جانب خداوند، انکار وجود ملائکه، انکار نبوت محمد صلی الله علیه وسلم، انکار از اینکه قرآن وحی از جانب خدا است انکار از زنده شدن بعد از مرگ و جزا، انکار فرضیت نمازو روزه و زکات و حج .

2 - حلال دانستن آنچه مسلمانان به حرمت آن ایمان دارند مانند : حلال دانستن خمر، زنا، سود، گوشت خوک و ریختن خون بی گناهان و گرفتن مال مردم بناحق .

3 - حرام دانستن آنچه مسلمانان به اجماع آنرا حلال قبول نموده اند .

4 - سب یعنی دشنام دادن حضرت محمد و دیگر پیغمبران که از جانب خداوند فرستاده شده اند .

5 - سب یا دشنام دادن دین و توهین به قرآن و سنت و ترک مبنی بر آنکار تطبیق احکام قرآن و سنت و بهتر دانستن قوانین وضعی بشری نسبت به قرآن و سنت.

6 - ادعای شخص به اینکه بروی وحی نازل شده است.

7 - انداختن قرآن کریم و کتب حدیث در زباله و عدم احترام به قرآن و سنت.

8 - توهین و استهzaء بیکی از اسماء خداوند، اوامر و نواهی خداوند جل جلاله مگر اینکه تازه به اسلام داخل شده باشد (جدید اسلام باشد) و احکام اسلام را نداند.

امام ابن تیمیه در تفسیر آیه (قل أَبَاللَّهُ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْزَئُونَ) در کتاب خود بنام (مجموع فتاوی در جلد 15 صفحه: 48) می‌نویسد: استهzaء به خداوند کفر است و همچنان استهzaء به رسول کفر است و اگر استهzaء به رسول کفر نمی‌بود ضرورتی به ذکر رسول مقارن نام خداوند و آیات او تعالیٰ نبود.

9 - عدم قبول اسلام بصفت مصدر اساسی قانون در جامعه اسلامی و برترشمردن قوانین غربی بر قوانین اسلامی.

هرگاه کسی جدید به اسلام باشد و یا اینکه در جائی بزرگ شده باشد که از ضروریات اسلام و قوانین شرعی آن اطلاع نداشته باشد و ضروریات دین را انکار کند معذرت اش قبول است و برایش فرصت داده می‌شود تا اسلام را بداند و بعد از دانستن احکام اسلام اگر انکار نمود مرتد حساب می‌شود.

عقوبت (جزاء) مرتد:

مرتد شدن در اسلام یک جرم بزرگ می‌باشد که تمام اعمال صالحه که انسان انجام داده است بعد از ردت محو می‌شود و مرتد مستحق عذاب شدید در دنیا و آخرت می‌گردد.

خداوند سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید :  
(و من پر تدد منکم عن دینه ، فیمت و هو کافر ، فأولئک حبطت أعمالهم فی  
الدنيا والآخره ، وأولئک أصحاب النار هم فیها خالدون \* بقره : 217 ) .  
و هر کس از شما از دین خود بر گردد و در حالت کفر بمیرد پس آن گروه کسانی  
اند که اعمال شان در دنیا و آخرت ضائع شده و آن مردم اهل آتش اند و در آن  
همیشه خواهند بود .

کسیکه از اسلام به کفر باز میگردد و در کفر باقی می ماند تا اینکه بمیرد نظر  
به آیات قرآنی تمام اعمالش از بین می رود و از آنچه در دنیا جمع آوری نموده از  
نتایج آن محروم میشود و حقی که یک مسلمان در جامعه اسلامی و دولت  
اسلامی دارد از آن محروم میگردد و در آخرت نیز از تمام نعمت های که خداوند  
برای مؤمنین و عده داده است بی نصیب می شود .

سید قطب شهید در تفسیر خود در مورد آیه 217 سوره بقره می نویسد که : قبل  
از ذکر من پر تدد ... خداوند مسلمانان را آگاه می سازد که ایشان یعنی کفار  
اراده دارند که مسلمانان صادق را از دین شان بر گردانند و برای این منظور از هر  
نوع اسلحه کار میگیرند . خداوند مسلمانان صادق را امر به عدم تسليم شدن در  
مقابل حملات کفار و کوشش های شان برای بر گرداندن از دین شان به مقاومت و  
عدم تسليم امر میکند زیرا بر گشت از دین خدا خساره دنیا و آخرت است . در  
تفسیر همین آیه مبارکه آمده است : و کافران پیوسته با شما در جنگ اند تا آنکه  
اگر بتوانند شما را از دین تان بر گردانند .

قطب اضافه میکند : کسیکه مزه و لذت اسلام را چشیده باشد و اسلام را  
شناخته باشد باز زیر تأثیر فتنه از دین بر گردد آینده اش همان است که خداوند

تعیین نموده است و آن حبوط یعنی از بین رفتن تمام اعمال در دنیا و آخرت است و اخیراً عذاب دائمی در جهنم.

اگر مرتد بعد از رده به اسلام عودت کند به اساس حکم قرآن کریم که مرتد تمام اعمال خوب و حسنہ اش بعد از ارتداد از بین میروند نظریات متفاوت است. تعدادی از فقهاء می گویند که اگر مرتد در ایامیکه مسلمان بود یعنی قبل از مرتد شدن به حج رفته باشد ، صدقه داده باشد و نماز خوانده باشد همه اجر عبادات اش محو میشود و در وقت بازگشت به دین اسلام باید تجدید عبادات نموده به حج برود که این رأی جمهور علمای اسلام است.

در احکام مرتد یا رده نظریات متعددی در کتب فقه اسلامی قدیم و کتب فقهای معاصر موجود است که هر فقیه برای اثبات نظریه خود از سنت و عمل خلفای راشدین و اجمع اصحابه دلیل می آورد .

امام بخاری و امام مسلم از عبدالله بن عباس روایت میکنند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود :

(من بدیل دینه فاقتلوه ) کسیکه دین خود را تبدیل میکند به قتل رسانده شود  
یعنی کشته شود .

و همچنان از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود : (لا يحل دم امرئ مسلم إلا بإحدى ثلات : كفر بعد إيمان ، وزنى بعد إحسان ، وقتل نفس بغير نفس ) خون مسلمان حلال نیست مگر به سه چیز : کفر بعد از ایمان ، زنا بعد از ازدواج ، قتل نفس بدون حق ) .

ثابت است که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اعرابی که بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم از دین اسلام برگشتند جنگید و کسانی از ایشان که بدین اسلام عودت نکردند به قتل رسیدند مهم در موقف خلیفه اول آن است که صحابه در حکم قتل مرتدین با خلیفه اول متفق النظر بودند و یک مخالف نیز در بین نبود که اتفاق صحابه بنام (اجماع) یاد میشود و اجماع صحابه حکمی است که مسلمانان حق مخالفت آنرا ندارند و اجماع صحابه نزد امام ابن تیمیه اجماع معصوم است.

شهید عبدالقادر عوده در کتاب خود (التشريع الجنائی الاسلامی جزء دوم فصل احکام مرتد) که یکی از معتبر ترین کتاب در قانون جزا شناخته شده است در حکم مرتد می نویسد که ریختن خون مرتد مباح است. عوده در حکم قتل مرتد این دلیل را می آورد: مرتد عصمت داشت به اسلام (یعنی معصوم بود به حکم اسلام بودن) زمانیکه مرتد شد عصمت ازوی ساقط می گردد و سقوط عصمت سبب ریختن خون وی میشود. در نزد عوده عصمت اساس عدم ریختن خون مسلمان است مگر به حق قانونی.

عوده اضافه میکند که: قتل مرتد در شریعت اسلامی واجب است نه حق بالای تمام افراد ملت، زیرا عقوبت رده از جمله حدود بوده و حدود از جمله واجبات میباشد و باید باسas حکم واجب حد رده تطبیق شود و جواز تأخیر و عفو آن نیست و اگر دولت حکم حد رده را تطبیق نکرد واجب از افراد ساقط نمی گردد.

در حکم قتل مرتد بین زن و مرد بعضی اختلاف موجود است. امام ابو حنیفه میگوید که: اگر زن مرتد شد به قتل نمی رسد بلکه در زندان باقی می ماند و هر روز برایش اسلام معرفی میگردد و به دین اسلام دعوت می شود اگر توبه کرد و مسلمان شد از زندان آزاد می شود و اگر قبول نکرد در زندان باقی می ماند تا

اینکه بمیرد . رأی امام ابو حنیفه به این دلیل استوار است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از قتل زنان منع نموده اند .

نظریه امام ابو حنیفه را فقهاء به اجماع و دلایل ذیل رد میکنند :

حضرت جابر رضی اللہ عنہ روایت میکنند که : زنی بنامأم مروان مرتد شد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امر نمود که به اسلام دعوت شود و اگر توبه کرد خوب و اگر نه به قتل برسد ، زن توبه نکرد و کشته شد . ( این حدیث را الدارقطنی و البیهقی روایت نموده اند ) .

نzd جمهور فقهاء حکم مرتد شامل زن و مرد است و دلیلی که می آورند این است : حدیث معاذ که الحافظ آنرا صحت گذاشته است . رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم معاذ را به یمن فرستاد و فرمود :

(أَيْمًا رجُل ارْتَدَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهُ، فَإِنْ عَادَ، وَلَا فَاضْرِبْ عَنْقَهِ، وَأَيْمًا امْرَأَةً ارْتَدَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهَا فَإِنْ عَادَتْ، وَلَا فَاضْرِبْ عَنْقَهَا ) هر مرد مسلمان که از دین بر گشت ، او را دعوت به دین کنید و اگر باز گشت خوب و اگر اباء ورزید گردنش را بزنید ، هر زنی که از اسلام بر گشت او را دعوت به باز گشت به اسلام کنید و اگر به اسلام باز گشت خوب و اگر نگشت گردنش را بزنید .

البیهقی و الدارقطنی روایت میکنند که زنی بنام (أم قرفه) مرتد شد و حضرت ابوبکر او را به اسلام دعوت نمود و باز گشت به اسلام را رد نمود لذا به قتل رسید .

فقهاء می گویند که رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم قتل زنان را در جنگ منع نموده است و در حدود و قوانین جزائی بین مرد و زن فرق نیست چنانکه در حکم زنا و سرقت و رده فرقی بین مرد و زن نیست .

آنچه در فوق ذکر یافت همه نظریات فقهای قدیم می باشد که نظر به فهم و دانش خود از اسلام قوانین جزا و حدود را بیان داشته اند و حالات استثنائی را نیز نادیده نگرفته اند مثلا در حکم مرتد بین زن و مرد ، در حکم رجم بین مجرد و متأهل و در حد سرقت بین مجبور و غیر مجبور ، در خوردن گوشت خوک بین ضرورت و حالت غیر عادی و حالت عادی و غیر ضرورت .

چون فقه اسلامی یک فقه زنده و متجدد است و در هر عصر قابل تطبیق می باشد و دروازه اجتهداد تا قیامت باز است لذا علمای معاصر نیز در مسائل قوانین جزائی اسلام تحقیقات نموده به نظریات جدید در بعضی فروعات رسیده اند که ذکر بعضی نظریات شان برای محققین جوان کشور ضروری و حتمی می باشد .

احکام عقوبات و خصوصا احکامی که متعلق به حدود است از جمله احکامی است که باید به اساس حکم صریح باشد و در حکم آن دلیل و رأی و نظریه مورد مناقشه نباشد و قابل تأویل نیز نباشد یعنی قطعی و ثابت به نص قرآن و احادیث متواتر و اجماع صحابه باشد زیرا در تطبیق حدود مسأله حیات انسان مورد بحث است .

استاد دکتور عبدالستار سیرت در مورد احکام عقوبات و حدود می گوید که : (حدود به حدیث آحاد تثبیت نمیشود و کفر بذات خود مستلزم جزای قتل نیست بل جزای قتل در برابر ارتداد بخاطر آنست که جنایت ارتداد مفهوم تجاوز بر نظام اسلامی و ایجاد فتنه در جامعه اسلامی را احتوا می کند و از همین سبب در برابر کافر بودن و عدم قبول اسلام کدام اجباری وجود ندارد اما کافر شدن بعد از اسلام (ارتداد ) در جامعه اسلامی و در چوکات نظام اسلامی بحیث جنایت تمدד بر نظام و دولت اسلامی قابل مجازات است ، و از آنجا که در قرآن

کریم برای ارتداد جزای معین دنیوی تعیین نگردیده و بل جزای شدید اخروی در پهلوی ضیاع اعمال در دنیا و آخرت ذکر شده است ( آیه مبارکه 217 سوره البقره ) به همین سبب جریمه ارتداد در مذهب حنفی از جمله جرائم حدود محسوب نمی گردد و اثبات حدود باید بدلیل قطعی ( نص قرآن کریم ) صورت بگیرد ، در حالیکه جزای قتل در برابر ارتداد مثال های تطبیقی دارد و نخستین برخورد اولین دولت اسلامی در عهد ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ با مرتدین از طریق جنگ و قتل صورت گرفته بود و آن میرساند که پدیده ارتداد از همان آغاز امر بحیث تمد در مقابل نظام اسلامی و خیانت در حق دولت اسلامی محسوب شده است، هرگاه امروز جنایت ارتداد در جامعه اسلامی و در چوکات دولت اسلامی واقع شود دولت مکلف است تا اجراء اتی را در رابطه با اثبات ارتداد و عناصر قصد و اراده مرتد و پیمانه درک و فهم او از اسلام و تعلیم و دعوت مجدد او به اسلام و فراهم نمودن زمینه و وسائل عودت او به اسلام اتخاذ نماید و اندازه خطر و فتنه ارتداد هر شخص یا اشخاص را بدولت و نظام اسلامی تشخیص دهد و متناسب به آن جزای ارتداد را تعیین نماید .).

امام محمد غزالی در کتاب خود بنام ( السنۃ النبویة بین أهل الفقه و أهل الحديث ) در موضوع قصاص که حد آن قتل است می نویسد : یک نفر از چوپان های عرب یک مهندس امریکائی را در یکی از امارات عربی به قتل رساند و اهل حدیث نظر به حدیث شریف که به قتل کافر مسلمان کشته نمیشود حکم قتل اعرابی را قبول نکردند و حکومت در حالت عجیبی قرار داشت و بالآخره به اساس باب ( السياسة الشرعية ) حکم به اعدام نمودند . در حالیکه در نزد فقهای حنفی ظاهر قرآن کریم (النفس بالنفس ) از حدیث واحد بالاتر است و هر که هر کس را بکشد کشته میشود.

نوشته امام محمد الغزالی بوضاحت نشان میدهد و قویترین دلیل بر آن است که احکام عقوبات حد باید به دلیلی از قرآن و سنت متواتر استوار باشد نه به حدیث واحد و غیر متواتر زیرا موضوع متعلق به حیات انسان می‌باشد و حیات انسان در اسلام عزیزو قابل احترام است و همچنان در موضوع حد که قتل است چنانکه آمده فقهای مذهب حنفی ظاهر قرآن را نسبت احادیث برتری میدهند و مقصد از مثالی که الغزالی می‌آورد نیز آن است که حدود باید به نص قرآن ثابت باشد و امام الغزالی از امامان معاصر مذهب حنفی بود.

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام فتاویٰ معاصره جزء اول در باب (غلو در حکم تکفیر) می‌نویسد که: (مهم در اینجا این است که باید بدانیم که احکام اسلام از واجبات و محرمات و عقوبات و غیره تشریعات باید قطعی ثابت باشد و از جمله احکام یقینی بوده که مجال شک در آن نمی‌باشد و هیچ نوع شبه در آن نیست و این نوع احکام از دین خدا است که شرع نموده و علماء اسلام بالای این نوع احکام اسم (المعلوم من الدين بالضرورة) گذاشته‌اند).

نشانه این نوع احکام آن است که عامه و خاصه یعنی همه آنرا میدانند و احتیاج به اثبات و نظر و استدلال ندارد مثل فرضیت نماز، زکاه، و غیره ارکان اسلام و حرمت قتل و زنا و خمر و سود و دیگر کبائر و مثل احکام قطعی ازدواج و طلاق و میراث و حدود و قصاص و آنچه مشابه آنها است. و هر کس این احکام را انکار کند و یا تمسخر نماید کفر صریح نموده است و حکم مرتد بالایش اجرا می‌شود. براین نوع احکام قرآن به آیات صریح نطق نموده و احادیث متواتر و صحیح در موضوع موجود می‌باشد و امت اسلام نسل به نسل به آن اجماع و ایمان داشته است.

از مضمون نظریات استاد دکتور عبدالستار سیرت و امام محمد الغزالی و دکتور یوسف القرضاوی دانسته می‌شود که احکام حدود باید قاطع و ثابت به نص قرآن باشد و احکام حدود را به حدیث و آن هم به حدیث واحد نمی‌گیرند و در این مورد از مدرسه فقهی امام ابو حنیفه دلیل می‌آورند و ابو حنیفه در حدود به احکام ثابت قرآن و احادیث متواتر حکم کرده به حدیث واحد و غیر متواتر در مسائل حدود حکم نمی‌کرد.

همچنان در حکم مرتد به مسأله احکام ( تعزیرات ) اشاره شده و حکم مرتد خصوصاً قتل مرتد را در جمله احکام تعزیری میدانند که در بعضی حالات حکم تعزیر قتل است.

بعضی از فقهاء در احکام ثابت و قطعی الشیوت در مسائل حدود نیز به تعزیرات حکم می‌کنند که آوردن مثال ما را در حکم مرتد با اساس قاعده تعزیرات کمک می‌کند .

مرحوم امام محمد ابو زهره در کنفرانس تشریع اسلامی در لیبیا در موضوع رجم ( سنگسار ) ( محسن و محسنه یعنی ازدواج کرده ) در تحقیق خود رجم را که سنگسار است رد می‌کند و می‌گوید که قرآن کریم عقوبت زنا را به دره زدن تعیین نموده است و رجم یا سنگسار از جمله ای تعزیرات بود که رسول اکرم صلی اللہ علیه وسلم آنرا بصفت حاکم تطبیق نمود . در مناقشاتیکه در همین کنفرانس بین فقهاء صورت گرفت همه به مخالفت نظریات ابو زهره برخاستند و دلیل مخالفت شان این بود که حکم رجم در کتب شش گانه حدیث که بنام صحاح یاد می‌شود آمده و امام بخاری و امام مسلم حدیث رجم را آورده اند و امامان مذاهب چهار گانه در صحت حکم رجم شک ندارند بغیر از امام شافعی که بین حکم رجم بین زن شوهر دار آزاد و غیر آزاد فرق می‌گذارد و دلیل امام شافعی آیه 25 سوره نساء است که حد زنا را برای غیر آزاد نصف معرفی می‌کند ( فعلیهـن

نصف ما على المحسنت من العذاب ) .

استاد مرحوم مصطفی الزرقا می نویسد : فکر میکنم که رسول الله صلی الله علیه وسلم امر به سنگسار در این واقعات به اساس تعزیرات حکم نموده نه به اساس حد ، زیرا زن شوهر دار که شوهر شرعی دارد احتیاج به عقوبت شدید دارد تا مسلمانان از شدت و قوت جزاء اهمیت عمل را بدانند . این امر یعنی رجم یا سنگسار و سائر احکام حدود به ولی امر مسلمین تفویض می شود که هر قسمیکه مصلحت میداند به آن حکم کند اگر بخواهد حد زنا که سنگسار است تطبیق کند و اگر نخواهد دره را تطبیق نماید و امروز نیز قاضی بین حد ادنی و اعلی اختیار میکند که این نوع احکام را قاعده التعزیرات الشرعیه در اسلام قبول دارد .

مسئله زنا که در آیه 15 سوره نساء آمده و عقوبت آن که جلد یعنی دره است در سوره النور می باشد . رسول الله صلی الله علیه وسلم حد زنا را تعیین و معرفی نمودند که امام مسلم آنرا در باب حدود تحت شماره 1690 از حدیث عباده بن الصامت آورده . این حدیث شریف اساس حکم در مورد حد زنا می باشد . در حدیث شریف آمده که حکم زنا برای کسانی که ازدواج نکرده اند صد دره و یک سال تبعید و از کسانی که ازدواج کرده اند دره و سنگسار است .

در هر حالت دو حکم است یعنی دره زدن و تبعید برای مجردان و دره و قتل برای متاهلان . لیکن در مذهب حنفی بین هر دو حکم این نظریه است که دره برای غیرمتاهل حکم قطعی بوده و تبعید از صلاحیت ولی امر به اساس قاعده تعزیرات می باشد اگر حاکم بخواهد حکم به دره و تبعید میکند و اگر نخواهد تنها حکم به دره میکند . یعنی دره زدن یک امر حتمی در شریعت میباشد .

علامه مرحوم شیخ محمود شلتوت شیخ الازهر رجم را که در سنت آمده به اساس تعزیرات تفویض به رأی حاکم میداند . در روشنی همین نظریات فقهی بود که

مصطفی‌الزرقا و دیگران تطبیق حدود را در وقت حاضر به حکم تعزیرات گرفته تا زمانیکه وقت آن بر سر و مسلمانان قوت از دست داده خود را بدست آورند تا جلو حملات را علیه اسلام و مسلمانان گرفت. ( دیده شود : فتاویٰ مصطفی‌الزرقا ، باب رجم ) .

در حد سرقت که حد آن بوضاحت و صراحت در قرآن کریم و احادیث متواتر که در کتب صحاح خصوصاً بخاری و مسلم آمده معین است لیکن خلیفه دوم حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنہ در سال گرسنگی به اساس صلاحیت ولی امر و حکم تعزیرات دست سارق را قطع نکرد .

بر خلاف نظریات فوق علامه شهید عبدالقدار عوده در کتاب خود ( التشريع الجنائی الاسلامی در جزء دوم باب الرده ) که مرجع اساسی در قوانین جنائی در اسلام شناخته شده است در حکم مرتد مسأله تعزیرات را بکلی نفی میکند و می نویسد که حکم مرتد در شریعت قتل و حد است نه تعزیر و برای اثبات قول خود دو حدیث مبارک را می آورد : ریختن خون مسلمان حلال نیست مگر در سه حالت : کفر بعد از ایمان ، زنا بعد از ازدواج و قتل نفس بغیر از نفس و حدیث شریف که : کسیکه دین خود را بدل کرد او را بکشید . عوده می گوید که رده از جمله جرائمی است که به اساس آن شخص مهدور خون می شود ( یعنی کشته میشود ) و در رده انسان از عصمتی که اسلام برایش داده خلاص میشود .

عصمت نزد عوده سبب حمایت مسلمان است و در حالت رده عصمت را شخص مرتد از دست میدهد . در باب أهل ذمه و غیر مسلمانانیکه با مسلمانان عهد و پیمان دارند عوده می گوید که عصمت شان باقی است زیرا ایشان یعنی اهل ذمه در حمایت دولت اسلام بوده و غیر اهل ذمه با مسلمانان عهد و پیمان دارند .

مرحوم علامه مودودی در باب مرتد می گوید که مرتد شخصی است که اسلام را ترک میکند و داخل کفر می شود . مودودی مرتد را به دو نوع تقسیم میکند : اختیاری و اجباری و برای هر نوع حکم جداگانه را معرفی میکند .

در باره مرتد اختیاری می گوید ، انسان در رحم مادر اگر یکی از والدین اش مسلمان باشد و بعدا در سن جوانی غیر دین اسلام را اختیار کند و در محکمه اقرار به ردت نماید باید قاضی اقرار ویرا قبول کند و فورا حکم به طلاق زنش داده و میراث ویرا تقسیم نماید و در کفر اختیاری باید قاضی حکم به اعدام کند .

مرتد اجباری در نزد مودودی آن است که طفل از پدر و مادر کافر تولد شده و در سن جوانی به اسلام داخل میشود و بعدا از اسلام خارج میشود . در این مورد مودودی می گوید که مال مرتد اجباری تقسیم نمی گردد و اگر توبه کرد کشته نمیشود و لیکن زنش طلاق میشود . ( این قسمت را از انگلیسی به دری محترم دکتور فرید یونس برایم ترجمه نموده است ) .

محترم عبد التواب حمیدی نظریات علمای اسلام را به آقای Thomas توسط انترنیت فرستاده است که درینجا به بعضی از این نظریات اشاره میشود . نامبرده می نویسد که حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم هیچ مسلمانی را بخاطر رده و ترک اسلام محکوم به مرگ نکرده بود .

در راپوری فوق آمده که امام ابن تیمیه نظر دارد که حدیث شریف ( قتل مرتد ) در موضوع خیانت بزرگ است نه در باب رده یا ترک دین . محمد هاشم کمالی می گوید که مرتد باید امت اسلامی را نیز ترک کند و مفارق جماعت می شود و مشروعیت زعامت اسلامی را به ردت خود رد کرده آنرا چلنچ

میدهد که به عمل خود ترک جماعت نموده و مخالفت به نظام میکند و به این منظور به اعدام محکوم می شود .

قاضی سید عبدالرحمن موضوع عقوبت مرتد را بررسی علمی نموده و میگوید با اینکه موضوع در قرآن بیست مرتبه ذکر یافته لیکن قرآن در ذکر قتل مرتد سکوت نموده است و حدیث شریف که : من بدل دینه فاقتلوه ، یک حدیث ضعیف در سند و روایت خود است و ثابت است که رسول اکرم کسی را به سبب ترک دین اسلام محکوم به مرگ نکرده است . قاضی عبدالرحمن نظر علمای معتبر اسلام مانند ابراهیم النخعی و سفیان الشوری را می آورد که این دو امام نظردارند که هر کس از دین اسلام خارج شود باید به عودت یا بازگشت به اسلام دعوت شود و به مرگ محکوم نگردد .

شمس الدین السرخسی که از فقهای مذهب حنفی است می گوید که ارتداد(مرتد شدن ) به تنها کافی به حد قتل نیست ( یعنی تنها مرتد شدن کفایت به قتل مرتد نیست ) .

امام شلتوت می گوید که حکم مرتد قتل نیست . عبدالحکیم و اسماعیل البدوی می گویند که مرتد اگر شخص بزرگ سیاسی باشد و هدف تخریب اسلام را داشته باشد و دشمنان اسلام را علیه اسلام تحریک کند کشته میشود . دکتور حسن الترابی می گوید که اگر رده شخص یک مسأله سیاسی باشد و اسلام را به مخاطره اندازد کشتن مرتد مجاز است .

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام ( بیانات الحل الاسلامی ) در باب عقوبات مرتد می نویسد :

قضیه عقوبت مرتد در اسلام را اقباط ( مسیحی های مصر ) حکم علیه خود دانسته بناءً علیه تطبیق شریعت بشکل کلی آن در جامعه شدند . القرضاوی ادامه داده می نویسد که : برای توضیح مطلب می خواهم بنویسم که مرتد از اسلام دو نوع است :

- 1 - مسلمان جدید { جدید اسلام } ، یعنی کسی که تازه به دین اسلام داخل شده باشد و بعد از یک مدت بخواهد به دین قدیم خود عودت نماید .
- 2 - مسلمان قدیم که اصلاً مسلمان بوده باشد بعداً بخواهد از اسلام به دین دیگر داخل شود و یا اینکه بدون دین باشد یعنی زندیق باشد .

نوع اول ، بدون شک همه میدانند که اسلام کسی را مجبور به قبول دین اسلام نمی کند و اکراه در دین نیست و قرآن کریم در آیات مکی و مدنی ( آیاتی که قبل از هجرت نازل شده و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده ) خود اکراه در قبول دین اسلام را رد میکند . در سوره یونس آیه 99 که از آیات مکی است خداوند به رسول خود می فرماید : ( *أَفَأَنْتَ تَكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* ) آیا تو مردم را اکراه میکنی که تا از مؤمنین باشند . یعنی اسلام را قبول کنند .

در سوره البقره آیه 256 که از آیات مدنی است خداوند می فرماید : ( *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...* ) اکراه در دین نیست . یعنی « در امر داخل شدن در دین اسلام » اجبار نیست .

آیات متعددی در قرآن کریم است که هر ایمانی که از اراده آزاد و اختیار کامل نباشد آنرا اسلام ملغی دانسته و قبول ندارد .

با این ارشادات قرآنی ، اسلام راضی نیست که مردم دین را بازیچه خود بسازند ، امروز به دین اسلام داخل شوند و فردا از آن خارج شوند مثلی که آیه 72 سوره آل عمران از این بازی یهود ها حکایت میکند و میگوید : و گروهی از اهل کتاب

گفتند به آنچه که برای مؤمنان نازل شده است در اول روز (بدروع و فریب) ایمان آرید و در پایان روز بکفر خود بر گردید شاید که آنها نیز (از ایمان شان) بر گردند. کسانیکه ایمان خود را با خاطر مقام و زن و امور دنیوی تبدیل میکنند و هدف از ایمان آوردن به اسلام در نزد شان هدف دنیوی است، مسلمانان احتیاجی به ایشان ندارند.

کسی که به اسلام داخل میشود باید قبل از داخل شدن بداند که اسلام بازیچه نیست و کسیکه به اسلام داخل میشود بعد از قناعت کامل بصحت اسلام داخل آن شود و به اراده آزاد دین اسلام را قبول کند و باید بداند که بعد از داخل شدن اجازه خارج شدن را ندارد پس کسیکه به همین شرط یعنی به اراده آزاد و قناعت و اقناع داخل اسلام شد فردی از افراد جامعه اسلامی محسوب شده و اگر بخواهد از دائره اسلام خارج شود و علیه آن قیام و تمرد کند به اساس تمرد و خیانت عقوبت می شود. این حکم برای آنانی است که جدید به اسلام داخل میشوند و بعد از داخل شدن می خواهند از اسلام مرتد شوند.

اما مسلمانان قدیم یعنی کسانیکه از مدت طولانی مسلمان و مسلمان تولد شده اند هیچ نوع اعتراض در تنفيذ حکم مرتد علیه شان نیست. مسئله رده در افغانستان یک مسئله جدید است و سابقه ندارد لذا قبول رده در جامعه اسلامی مقلد مثل جامعه افغانستان کارآسان و ساده نمی باشد و ملت افغانستان در موضوع رده و احکام آن تجربه ندارند و همچنان قوانین جزا که در افغانستان تدوین شده در مسئله رده سکوت نموده زیرا از یکطرف مشکل رده نبود که در حل آن مواد در قانون جزا باشد و از طرف دیگر کشورهای غربی خصوصاً امریکا در تدوین قانون اساسی کشور نقش اول را داشتند و آزادی عقیده را یکی ارکان و اساسات اولیه دیموکراسی می دانند، به این منظور بود

که آقای بوش در کنفرانس مطبوعاتی خود در موضوع عبدالرحمن گفت :  
کشوری که ما آنرا آزاد ساختیم باید شخصی را به جرم تغییر عقیده بکشد .

در قانون 1924 عصر اعلیحضرت امان الله خان عقوبت مرتد به قتل معرفی شده بود و در این قانون برای مبلغین دیانت عیسوی و مذاهب غیر اسلامی مانند قادیانی و بهائی اجازه فعالیت در افغانستان داده نشده بود . ( برای معلومات مفصل به قوانین عهد امانی به کتاب بندہ بنام : افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929 فصل قوانین مراجعت فرماید . )

بعد از حملات امریکا به افغانستان و فعالیت های مؤسسات تبشيری ( مؤسساتی که تبلیغ دیانت عیسوی را میکنند ) در افغانستان باید در قوانین جزاء احکام حدود . حد رده را اضافه کنند تا قاضی در روشنی قانون حکم صادر نماید و مردم قبل از تغییر دین خود به دیانت عیسوی عقوبت آنرا بدانند و همچنان باید در قانون عقوبات برای کسانی که دیانت عیسوی را تبلیغ میکنند نیز جزاء سنگین تعیین شود زیرا وضع افغانستان زیر نام آزادی عقیده و دیموکراسی قابل تشویش می باشد .

در کشور های اسلامی خصوصا کشور های که در آن عیسوی ها زندگی دارند مثل مصر و سودان و شمال افریقا قوانینی در مسأله رده دارند که می شود از آن استفاده شود .

عربستان سعودی در برابر ارتداد جزای قتل را تطبیق می کند و نظام قضائی عربستان خارج شدن از اسلام را به هیچ صورت اجازه نمیدهد . در قانون جزاء کشور سودان حکم مرتد و رده قتل می باشد . در قانون کویت در مسأله رده ماده

بی نیست بدین لحاظ در سال 2004 که یکی از مسلمانان شیعه کویتی از اسلام به عیسیویت رفت چون قانون در مسأله سکوت نموده بود محکوم به جزا نشد.

محکمه مصر بالای مصری که از اسلام به عیسیویت رفته بود حکم به پنج سال زندان نمود . دولت مصر انتقال از اسلام را به دیانات دیگر رسمی نمی داند . ترکیه که 99٪ نفوس آن را مسلمانان تشکیل میدهد در قانون اساسی خود دولت ترکیه را یک دولت سیکولر یعنی لا دینی اعلام نموده و دین را یک مسأله شخصی میداند . در قانون ترکیه هر فرد حق دارد هر دین را که بخواهد قبول کند و هر وقت بخواهد می تواند به دین قدیم خود عودت نماید . لیکن در ترکیه ردت با اینکه قانونی است و مرتد توسط قانون حمایت می شود با آنهم مرتد از طرف جامعه مسلمان ترکیه منفور و طرد می گردد بطورمثال خانواده مرتد و همسایه ها با مرتد قطع رابطه میکنند و مرتد به مشکل می تواند برای خود وظیفه پیدا کند و به اصطلاح حدیث شریف مفرق جماعت می شود و جماعت ویرا ترک میکنند چون مرتد دین و مسلمانان را ترک نموده است.

تونس و الجزائر که نظامهای سیاسی شان سیکولر یعنی لا دینی است با به عبارت دیگر قوانین اسلامی را از قوانین دولتی جدا میدانند ، آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد لیکن در نتیجه از دیاد نفوذ مسلمانان متدين و با غیرت که در اصطلاح غربی ها مسلمانان افراطی یاد میشوند هر دو کشور در قانون ردت تجدید نظر نمودند . در 21 مارچ 2005 دولت الجزائر در قانون اساسی کشور اسلام را دین رسمی دولت شناخت و قانون فعالیت های ادیان دیگر را غیر قانونی دانست . به اساس قانون جدید کسیکه دعوت به عیسیویت کند و مسلمان را به دین مسیحیت دعوت نماید پنج سال زندان و 12000 دالر جریمه نقدي میشود و این قانون شامل کسانی نیز میشود که مؤسسات تبشيری را کمک مادی کند . به اساس قانون جدید تمام مراکز عیسیوی ها و خصوصا

امکان عبادت زیر نظر مامورین دولتی می باشد و اجازه ساختن کلیسا داده نمیشود . ناگفته نماند که در الجزائر عیسوی ها یک فیصد از نفوس کشور را تشکیل میدهند . از سال 2011 دولت الجزائر در نتیجه فشار جامعه و مظاهرات و عده داده که قانون اساسی کشور را لغو و قانون جدید را که اساس آن شریعت است تدوین می نماید .

### تنفیذ احکام مربوط به حدود :

تنفیذ احکام حدود خصوصا احکامی که مربوط به اعدام و قتل است در اسلام از حق ولی امر مسلمین (زمادار یا حاکم انتخاب شده از طرف مردم) است نه از حق افراد در جامعه . در نظام اسلامی افراد حق تنفیذ احکام را ندارند زیرا اسلام بی نظمی را در جامعه قبول ندارد لیکن با اینکه اسلام بی نظمی را در جامعه قبول ندارد و حق ولی امر را در حدود تأکید میکند در مسأله قتل مرتد نظریه فقهی است که : اگر مرتد را یکی از مسلمانان کشت، مرتكب به مجازات قتل نمی شود یعنی قاتل محسوب نمیگردد لیکن چون به حق ولی امر تصرف نموده به اساس قانون تعزیر جزاء می بیند که این نظریه فقهی را امام سید سابق در کتاب خود بنام فقه السنة در باب الرده آورده است .

عبدالقادر عوده نیز به همین نظر است که قتل مرتد از صلاحیت های حکومت یا سلطه شرعی در دولت می باشد و اضافه میکند که قتل مرتد واجب شرعی است که نمیشود از آن تخلی نمود و اگر یکی از افراد جامعه مرتد را بدون اجازه سلطه شرعی ( حکومت ) به قتل رسانید به جرم اینکه در حق سلطه شرعی مداخله نموده است محاکمه میشود نه بخاطر اینکه قتل نموده است . در اینجا یعنی در حق قاتل مرتد عوده قانون تعزیرات را می آورد و حکم به دیه ( مبلغ از مال است که از قاتل گرفته شده به خانواده مقتول داده میشود ) مقتول نموده و اضافه میکند که دیه مقتول از قاتل گرفته شده به بیت المال سپرده میشود و دیه به

خانواده مرتد داده نمیشود زیرا از مرتد به کسی میراث نمیرسد . عوده برای اثبات حق مردم در قتل مرتد که یکی از واجبات در شریعت است می نویسد که هر چهار مذهب فقهی متفق اند و مراجع ذیل را ذکر میکند : (البحر الرائق جزء پنجم ص : 125 ، الإقناع ، جزء چهارم ص : 301 ، المهدب جزء دوم ص : 238 ، مواهب الجلیل جلد 6 ص : 233 ) .

عوده در حق مردم به قتل مرتد می نویسد که : در کشور های اسلامی سلطه شرعی (یعنی حکومت) اگر مرتد را متعاقبه نکند ، پس حق ندارد که قاتل مرتد را به جرم اینکه به حق و صلاحیت حکومت مداخله نموده محاکمه نماید و چون حکومت حد را اهمال نموده و افراد آنرا تنفيذ نمودند در این حالت حکومت حق محاسبه افراد را ندارد .

بعضی از علمای اسلامی در افغانستان از مردم دعوت نمودند تا مرتد عبدالرحمن را به قتل برسانند نیز به اساس نظریات فقهی بود که عوده آنرا در کتاب خود (التشريع الجنائی الاسلامی) ذکر نموده است . علماء مشاهده نمودند که حکومت حاضر نیست که حد مرتد را از ترس و خوف کشور های غربی تطبیق نماید لذا به اساس نظریه واجبات امر به قتل مرتد دادند .

احکام حدود در اسلام در کشوری تطبیق میشود که کشور بدست مسلمانان بوده ، آزاد باشد و ولی امر مسلمین نماینده مسلمانان باشد و اگر نظام سیاسی به اساس عقیده کمونستی و یا بی دینی و یا سیکولری می باشد احکام حدود در حالت تعلیق می باشد که این حالت در افغانستان فعلا موجود است .

لیکن نظر به حکم چهار مذهب اهل سنت و جماعت واجب در هیچ حالت از گردن مردم ساقط نمیگردد یعنی مردم باید احکام حدود را که بالای دولت و

ملت واجب است تطبیق نمایند در عدم تطبیق آن ملت از مهمترین واجبات دینی خود تخلف میکند.

نظریه فقهی است که در حکم عقوبت مثلا در عقوبت زنا بین زن و مرد آزاد و غیرآزاد (برده و غلام) فرق است. زن آزاد متزوج اگر زنا کند و شهود تکمیل شود و یا اقرار کند رجم است (کشته میشود) لیکن اگر زن غیرآزاد مرتكب گناه زنا شود حکم تخفیف می یابد. به همین قیاس در افغانستان نیز باید احکام حدود تخفیف داشته باشد زیرا آزادی که شرط تطبیق احکام حدود است بشکل کامل آن در افغانستان وجود ندارد.

آیا مرتد فورا بعد از اعلان رده کشته میشود؟

مرتد فورا به قتل نمیرسد بلکه قاضی برای وی مهلت میدهد تا در موضوع ارتداد خود از اسلام فکر کند زیرا ممکن است اشتباه کرده باشد و یا اینکه مريض باشد و احتیاج به علاج داشته باشد و یا احتیاج به فهم دين داشته باشد و عقوبت مرتد را در دنيا و آخرت بداند.

شريعت مدت را تعیین نموده است لیکن مدت قابل اجتهاد است و به اساس ضرورت و زمان و مکان و حالت جامعه تعیین میشود.

علماء مدت سه روز را تعیین نموده اند و میگویند که در این مدت با شخص مناقشه شود و اسلام برایش معرفی شود اگر به دین باز گشت خوب و اگر باز نگشت به قتل برسد این رأی جمهور فقهاء است.

این دسته از فقهاء مدت سه روز را به اساس حکم و اجتهاد حضرت عمر رضی الله عنہ میگیرند. زمانیکه خبر قتل مرتدی از یمن به خلیفه دوم رسید خلیفه سؤال کرد که آیا او را سه روز زندانی نمودید و برایش نان دادید و اسلام را برایش

شرح کردید تا توبه کند؟ گفتند نه خیر، فوراً او را به قتل رساندیم. خلیفه گفت از عمل شما من راضی نیستم و از خون وی برئ هستم.

بعضی به این نظریه اند که دادن مهلت برای سه روز لازم نیست فوراً اگر توبه نکرد به قتل برسد و این روایت را امام شافعی از قول معاذ می‌آورد. روایت شافعی را که معاذ حکم به قتل فوری نمود امام عبدالرازاق مناقشه کرده می‌نویسد که ابو موسی قبل از رسیدن معاذ به یمن بیست روز آن مرد را که مرتد شده بود به اسلام دعوت نموده بود.

ابن بطال از علی رضی اللہ عنہ نقل میکند که حضرت علی یک ماه شخص مرتد را به توبه دعوت کرد.

گفتیم که مدت انتظار، داخل اجتهاد است و هر مدتی که ولی امر لازم بداند صحیح است.

بعد از تنفیذ حکم قتل بالای مرتد، مرتد غسل داده نمیشود و نماز جنازه ندارد و در قبرستان مسلمانان دفن نمیشود و نتایج مهم دیگر حقوقی را نیز دارد که در نهایت بدان اشاره میشود و همین نتایج حقوقی است که تطبیق و تنفیذ حکم مرتد را اهمیت بخصوص میدهد و باید ولی امر مسلمین در قضیه متوجه باشد.

در حکم حد در حق مرتد در هیچ منبع و مرجع اسلامی نیامده است که مرتد از زندان رهائی یافته و توسط طیاره مخصوص بیکی از دول غربی سفر کند و از آنجا علیه اسلام و مسلمانان تبلیغات کند. اقل حکم بالای مرتد به اساس احکام تعزیرات زندان تا توبه کردن و قتل به اساس احکام واجبات قتل است.  
حکمت از قتل مرتد:

ممکن در موضوع حکم مرتد بعضی از هموطنان از خود سؤال کنند که در صورتیکه اکثر علماء و فقهاء در عدم اعدام و یا قتل مرتد نظر مخالف دارند و

علمای معاصر از حکومت کابل دعوت نمودند که مرتد عبدالرحمن را نکشد، پس چرا در تاریخ اسلامی ثابت است که مرتد کشته شده است؟ آیا کسانیکه به قتل مرتد نظرداشته بودند یک عمل غیر اسلامی را مرتکب شدند و از اسلام خبر نداشتند و یا علت دیگر در موضوع قتل مرتد می باشد. امید است که جملات بعدی بتواند به سوالات این عده از هموطنان عزیز جواب بدهد.

کسانیکه اسلام را خوب نفهمیده اند و تصور کرده اند که اسلام یک دین مانند ادیان دیگر مثل یهودیت و نصرانیت و یا بوادئی و غیره ادیان است برای شان بسیار مشکل است که حکمت از قتل مرتد را بدانند و تصور میکنند که حکم مرتد در اسلام یک حکم ظالمنه و خلاف حقوق انسان و آزادی عقیده می باشد. سیکولرهای افغانستان که امروز به کمک امریکا قدرت را در کابل دارند اسلام را فقط بصفت دین مثل ادیان دیگر می دانند و آزادی دینی را اساس فلسفه خود میدانند و بصراحة می گویند که دین یک مسئله شخصی بوده کسی را به دین کسی غرض نیست و به این عقیده اند که عیسی به دین خود و موسی به دین خود.

اسلام، تنها دین نیست و در تعریف خود از دین تفاوت دارد و دینی قابل قبول در بین ادیان نزد خداوند جل جلاله اسلام است. دین جمع دارد که جمع آن ادیان است لیکن اسلام جمع ندارد و بذات خود مستقل و غیرقابل تجزیه است.

(در مورد فرق بین دین و اسلام لطفا به کسیت های استاد دکتور عبدالستار سیرت در فصل عقاید، طبع و توزیع توسط، مرکز ثقافت اسلامی افغانهای سندیگو مراجعت شود.).

اسلام یک نظام شامل و کامل است که مبنی بر عقل و منطق بوده و استوار و قائم به دلیل و برهان میباشد و در شریعت اسلام و عقیدت آن چیزی نیست که

منافی عقل و فطرت انسانی باشد و اسلام دینی نیست که مانع رسیدن انسان به کمال علوم مادی و معنوی شود بلکه اسلام دین علم و دانش و تحقیق بوده پیروان خود را به علم و دانش دعوت میکند و انسان را از جهالت به علم و از تاریکی به روشنی دعوت می نماید . پس کسیکه به اسلام داخل شود و لذت آنرا احساس نماید و زمانیکه از آن خارج شود در حقیقت از دائره عقل و منطق و حق خارج شده ضد دلیل و برهان و عقل سليم و فطرت مستقیم حرکت میکند . همچنان از یک دین کامل و شامل به یک دین اقل مرتبه و یا اصلا به بی دینی نزول میکند که اسلام نزول و سقوط را ذلت دانسته و آنرا قبول ندارد و همیشه ترقی و تعالی را برای بشریت می خواهد .

پس انسانیکه از اسلام به خواهش و اراده خود خارج میشود در حقیقت به پائین ترین نقطه از زندگی میرسد و به انسانی بدون هدف و غایت و منهج تبدیل میشود که حفظ جان این نوع موجود یا انسان قیمتی ندارد که محافظه شود .

چون اسلام تنها دین نیست بلکه اسلوب و طریقت زندگی می باشد و نظام شامل و کامل برای جامعه و افراد مسلمان است لذا برای حمایت نظام اسلامی حکومت یا دولت و قضا و قوت ضرورت است و دین اسلام بدون قیام دولت اسلامی و نظام خاص اسلامی از هر طرف مورد تهاجم قرار میگیرد چنانکه امروز از هر طرف مورد هجوم قرار دارد .

ارتداد و خارج شدن از اسلام مقدمه برای از بین رفتن آن است و وظیفه نظام و دولت اسلامی حمایت نظام و دولت و قوانین و افراد آن می باشد . خارج شدن از نظام اسلامی خروج و تمرد علیه دولت و قانون اساسی آن است که هیچ یک از قوانین شرقی و غربی حق خروج از نظام و قانون اساسی را برای اتباع خود نمی دهد .

مرتد شدن اعلان انقلاب و تمرد عليه نظام است و کسیکه عليه نظام قیام میکند و انقلاب را عليه قوانین اعلان میکند در تمام قوانین دنیا جزائی آن اعدام است و در اصطلاح قانون بنام ( خیانت بزرگ ) یاد میشود . خروج و انقلاب عليه نظام در تمام دستورات جهان بالاترین خیانت به حساب می آید . در نظام کمونستی قیام عليه حزب و قانون حکم آن اعدام است و در نظامهای غربی قیام و انقلاب و عدم احترام به قانون اساسی و بغاوت عليه قانون اساسی دولت نیز بدرجه خیانت ملی میرسد و جزاء خیانت ملی در تمام نظامهای غربی اعدام میباشد . پس حکم اسلام درباب مرتد یک حکم منطقی و برابر به قوانین بین المللی در جهان امروز است .

مرتد در اسلام شخصی نیست که فقط از دین خارج میشود و دین دیگر را اختیار میکند بلکه مرتد در اسلام شخصی است که از دائره نظام اساسی خارج میشود و نظام را از داخل تخریب میکند و خیانت بزرگ را که عبارت از تخریب نظام است مرتکب میشود پس حکم اعدام و یا قتل عليه مرتد یک حکم کاملا عادلانه و منطقی است . و به اساس همین نظریه یعنی خروج عليه نظام است که همه فقهای اسلام از قدیم تا امروز حکم به قتل مرتد داده اند و تنها ارتداد نزد شان دلیل به حکم قتل نیست .

سیکولرهای افغان که تازه به قدرت رسیده اند و کمونست های افغانی و همچنان پیروان آزادی عقیده در وطن ما اصلا معنی و اساس اسلام را ندانسته اند و تصور کرده اند که اسلام یک دین مانند دین یهودیت و مسیحیت است که متعلق به شخص بوده و هر کس در اختیار دین آزاد است و هر وقت بخواهد از یک دین به دین دیگر رفته می تواند . این منطق و حکم در حق پیروان ادیان دیگر صحیح است زیرا دیان عیسوی و یهودی فقط دین هست و نظام شامل زندگانی نیست و خارج شدن از یک دین که شامل نظام زندگانی و قوانین نباشد

بسیار ساده و آسان است و در دین عیسیوی و یهودی برای کسانی که از دین خارج شوند حکمی نیست و اگر یک مسیحی و یا یهودی از دین خود خارج می‌شود در قوانین خانوادگی و مالی و اقتصادی و اجتماعی وی تغییری وارد نمی‌شود در حالیکه اگر یک مسلمان از دین اسلام خارج می‌شود مسائل حقوقی و مدنی بوجود می‌آید زیرا اسلام مانند ادیان دیگر نبوده از خود قوانین معین و ثابت نداشته باشد که در نتیجه خروج فرد از اسلام تزلزل و بی‌نظمی در قوانین بوجود نیاید . برای توضیح بیشتر تأثیر رده در مسائل حقوقی و قانونی و نظام خانوادگی چند مثال را می‌آوریم .

**اول - روابط بین زن و شوهر :** مرتد شدن زن و یا شوهر روابط بین زن و شوهر را برهم می‌زند و ردت سبب جدائی بین زن و شوهر می‌شود . فقهای مذهب حنفی می‌گویند که در نتیجه ردت طلاق بائن واقع می‌شود یعنی اگر توبه کند شوهر و یا زن می‌توانند با هم یکجا شوند و ضرورت به تجدید نکاح نیست لیکن یک طلاق حساب می‌شود در حالیکه فقهای مذاهب اسلامی دیگر (مالکی، شافعی، حنبلی) نکاح را در نتیجه ردت فسخ دانسته در صورت توبه کردن و عودت به اسلام تجدید نکاح را با مهر جدید و دو شاهد حتمی میدانند .

**دوم - موضوع میراث :** مرتد از اقارب خود اگر بمیرند میراث نمی‌برد ، زیرا مرتد دین ندارد و اگر مرتد بمیرد مالش به اقاربش میرسد . و بعضی فقهاء می‌گویند که اصلاً مرتد نه میراث می‌برد و نه کسی از مرتد میراث می‌گیرد بلکه مال مرتد در مصالح عامه مسلمین مصرف می‌شود و دلیل شان حدیث شریف است که : **لَا يرث الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلَا الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ \*** متفق علیه . کافر از مسلمان و مسلمان از کافر میراث نمی‌برد .

**سوم - احکام اسلام** اگر شخص در حالت مرتد بودن بمیرد بالایش تطبيق نمی شود یعنی غسل داده نمیشود ، نماز جنازه ندارد و در قبرستان مسلمین دفن نمیشود .

**چهارم - حق حمایت و نصرت** جامعه اسلامی را از دست میدهد زیرا از دین اسلام خارج شده است و مسلمان به حکم مسلمان بودن در عصمت دولت و جامعه می باشد و بر مسلمانان واجب است که با مرتد قطع رابطه نمایند .

**پنجم - ولایت** را از اولاد خود از دست میدهد و نباید اولادش تحت تصرف و حمایت وی باشند .

**ششم - اگر در حالت ارتداد** بمیرد از رحمت خداوند محروم و مستحق لعنت الله سبحانه می گردد .

از مثالهای فوق دانسته میشود که خارج شدن از اسلام غیر خارج شدن از دیگر ادیان است بدین سبب نباید یک مسلمان را به اشتباه وسوء ظن مرتد دانست و باید در مورد وی تحقیق شود . همچنان سیکولرها و کمونستهای افغانستان دین اسلام را مانند دیگر ادیان دانسته، داخل و خارج شدن از دین اسلام را یک امر عادی و شخصی محسوب می نمایند و برای شان داخل شدن به اسلام و خارج شدن از آن مانند سوار شدن قطار و پائین شدن از آن است .

بعضی از هموطنان گرامی بعد از واقعه اعلان ارتداد عبدالرحمن در موضوع تطبيق شريعت اسلامي خصوصا آنچه متعلق به احکام حدود است نظریات مختلف را دارند و همچنان سؤالاتی را در مورد عفو عمومی از مرتدین کمونست مطرح میکنند و می پرسند که چرا دولت مجاهدین مرتدین کمونست را مجازات نکردند و حکم مرتد را بالای شان تطبيق نکردند .

کسی که درایت کامل و علم و دانش وافر نسبت به قوانین شريعت اسلامی ندارد و بین قوانین ثابت و غیر ثابت فرق کرده نمیتواند در حکم خود در اشتباه

میباشد . مسلمانان دریک قرن اخیر بعد از اینکه استعمار غربی کشور های شان را در استعمار خود آورد اولین کاری که استعمار نمود امت اسلام را از قوانین شریعت جدا نموده قوانین غربی را در جامعه اسلامی تطبیق نمود که بعضی از قوانین اسلامی خصوصا آن قوانینی که تعلق به حدود داشت بکلی ظالمانه معرفی شد و از قوانین جزائی جدید برداشته شد و فقط بعضی قوانین مربوط به خانواده که ضرری برای وجود استعمار نداشت باقی ماند و درین اوآخر کشور های غربی کوشش دارند که قوانین مربوط به خانواده را نیز تغییر داده میراث را بین زن و مرد متساوی و طلاق را نیز از حق مرد گرفته به زن بدهند.

تبليغات غربی ها و همکاری سیکولر ها بنام اسلام و ضعیف شدن بنیه اقتصادی و ضعیف بودن سویه علمی و نظامی مسلمانان در نشر فلسفه های غربی خصوصا در میدان قوانین و آزادی های فردی تأثیرات خود را در فکر مسلمانان وارد نمود و امروز مسلمانان بشدت در الغای حدود اسلامی بوده و در بسیاری از قوانین کشور های اسلامی احکام متعلق به حدود به احکام غربی تبدیل گردیده است . لیکن واقعات جدید در کشور هایی اسلامی خصوصا کشور هایی عربی اهمیت عودت به شریعت اسلامی را ثابت و بیشتر ساخت و جهان اسلام و غیر اسلام دانست که ممکن نیست امت اسلام را از قوانین شرعی جدا ساخت .

دکتور محمد حسین الذهبی در کتاب خود بنام (التفسیر و المفسرون ) در جلد سوم صفحات 194 / 196 نظریات مسلمانانی که تحت تأثیر قوانین غربی رفته اند و از قرآن تفسیرات نادرست برای اثبات عقیده شان میکنند مناقشه نموده و جوابات مفصل و قانع کننده را میدهد . مثلا می گویند که زمانه تغییر نموده باید احکام حدود ، قطع دست سارق یا دزد به احکام مانند زندان تبدیل شود زیرا قطع دست را جهان امروز قبول ندارد و همچنان در احکام حدود زنا نیز رجم را ظلم میدانند و مسائل جنسی را به خود مردم میگذارند .

بعضی از افغانها به این عقیده اند که بخاطر بدست آوردن کمک های اقتصادی باید در احکام حدود تغییرات را قبول نمود تا قوانین ما معادل به قوانین مدنی غربی باشد و قوانین مدنی غربی عدالت اجتماعی و حقوق انسان را نسبت به قوانین شریعت اسلامی بهتر مدنظر گرفته است.

این طائفه از هموطنان معلومات شان نسبت به احکام حدود کامل نیست و نمیدانند که اسلام خصوصا در میدان قانون یک وحدت متكامل است. آیه 38، 39 سوره مائدہ حکم سریع در قطع دست دزد است و همچنان آیه 2 سوره نور بصراحة حکم زنا را شرح میدهد و آیه 9، 10 سوره مائدہ حرمت شراب را و آیه 278، 279 سوره بقره حرمت سود را بیان و آیه 217 سوره بقره حکم مرتد را بیان میکند. این نوع احکام قابل تغییر و تأویل شده نمیتواند و همچنان این نوع احکام قابل اجتهاد نیست و مجتهد در این نوع احکام حق اجتهاد را ندارد زیرا این احکام قطعی الشیوه به نص قرآن و سنت و اجماع امت است و یکی از ضروریات دین شناخته شده است.

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در تطبیق احکام حدود از خود اجتهاد نکردند و وساطت کسی را در احکام حدود قبول نکردند بطورمثال: زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی نمود، بنی مخزوم از اسامه بن زید خواستند تا نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم شفاعت کند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم در جواب شفاعت اسامه فرمود: (أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حَدَّدَ اللَّهُ يَا أَسَامِي) ای اسامه در حدی از حدود خداوند شفاعت می کنی؟ پیامبر فرمود: (وَإِيمَانُ اللَّهِ لَوْلَأْنَ فَاطِمَةَ بْنَتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقْطَعَتْ يَدَهَا) بخدا اگر فاطمه بنت محمد دزدی کند دستش را قطع میکنم.

تعدادی نظر دارند که از مصلحت کشور است تا در حکم حدود تجدید نظر کرد و از مصلحت افغانستان است که مرتد را آزاد ساخت . مصالح عامه را در شریعت اسلامی علامه ابن القیم در کتاب خود ( أعلام الموقعين جلد 3 صفحات 14 و 15 ) و دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام ( المرجعية العليا فی الاسلام للقرآن و السنة ) در باب « قیام الشريعة على أساس مصالح العباد » شرح مفصل داده می نویسند که شریعت اسلامی بالاترین شریعت است که مصالح مردم را مد نظر گرفته است و شریعت حکم به مصالح مردم میکند و شریعت اسلامی تمام آن عدالت، رحمت و مصالح و حکمت می باشد و هر مسأله که از عدالت و رحمت انحراف کند از نظر اسلام قابل قبول نیست همچنان اگر مصلحت به فساد تبدیل گردد از شریعت نیست .

قوانين حدود در اسلام برای امنیت جامعه می باشد و تشریع اسلامی را میتوان بنام تشریعات امنی یاد کرد و در تاریخ اسلام مشاهده میکنیم که زمانیکه حدود به کامل آن در جامعه تطبیق می شد امنیت سرتاسری در جامعه اسلامی قائم بود .

همچنان ابن القیم در موضوع حدود گرفتن به نظریه (الحیل الشرعیة) که یک حیله شرعی را برای حل مشکلات و خارج شدن از یک مشکل جستجو نمود رد میکند . در موضوع مرتد شدن عبدالرحمن حیله شرعی که نامبرده به مرض عقلی و عصبي دچار است یک حیله صحیح نیست زیرا در حدود حیله نیست و حیله شرعی معنی الغای قوانین ثابت اسلامی را نمیدهد .

در مورد کمونستهای افغانستان و سیکولرها من نظر دارم که باید این دو دسته را به اساس قانون مرتد محاکمه نمائیم زیرا اگر در محکمه حاضر شدند برای خلاصی خود بگویند که ما مسلمان هستیم و کلمه بخوانند در این حالت قاضی مجبور است به ظاهر حکم کند . کمونست ها و آنانیکه با قوای خارجی

همکاری نموده اند باید به اساس قانون خیانت بزرگ و قتل عام محاکمه شوند زیرا مرتد از جمله حق الله و قتل و خیانت بزرگ هم حق الله و هم از حقوق عباد (حق مردم) است و در حق عباد ولی امر (حاکم) حق تصرف را ندارد یعنی نمیتواند مجرمینی که به حق مردم تجاوز نموده اند ایشانرا عفو کند.

در مورد احکامی خاص به حدود چنانکه نظریات فقهای معاصر را آورده‌یم و آن اینکه حدود به حدیث نیست و این نظریه تمام علمای قانون است لیکن عمر بن عبدالعزیز نظریه جامع تری را دارد و می‌گوید که: رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از جناب شان ولی امر مسلمین سنت‌های را بجا گذاشتند که تصدیق آن تصدیق کتاب خدا است، و تکمیل شدن اطاعت خداوند و قوت دین خدا می‌باشد و کسی حق ندارد این سنن را تبدیل نماید و هر کسی که به آن عمل کند هدایت می‌شود و کسی که به آن مخالفت کند راه و طریقت مؤمنین را می‌گذارد) برای نص کامل موضوع به کتاب (المرجعية العليا للقرآن والسنة، از القرضاوی مراجعت شود).

نظریه خلیفه مسلمین عمر بن عبدالعزیز که جناب شان از جمله مجتهدین و فقهاء نیز به حساب می‌آید آن است که باید در تطبیق احکام حدود و خصوصاً در موضوع حکم مرتد از سنت گذشتگان اسلام پیروی شود و سنت گذشتگان اسلام در حق مرتد قتل بود.

بسیاری قوانینی است که سنت رسول الله صلی الله علیه و سنت خلفای راشدین و ائمه مسلمین آنرا تکمیل و تفسیر و توضیح می‌کند و ما نمی‌توانیم از سنت رسول خدا و خلفای راشدین و اجمع اصحابه خارج شویم.

خاتمه:

در خاتمه می خواهم برای آن دسته از هموطنان گرامی که طرفدار تطبیق شریعت اسلامی در تمام عرصه های زندگی جامعه ما هستند سخنی داشته باشم.

بعضی از برادران ما زمانیکه به کرسی حکومت رسیدند در تأسیس دولت اسلامی و ساختن جامعه اسلامی اشتباهات بزرگ را مرتكب شدند که نتائج بسیار منفی را در آینده کشور بجا گذاشت که مهمترین نتیجه آن سقوط کشور و به قدرت رسیدن سیکولرهای افغانی و کمونستها شد و باید طرفداران تطبیق شریعت اسلامی از اشتباهات خود استفاده صحیح نموده برای آینده آمادگی سالم بگیرند.

قیام نظام اسلامی معنی تغییر تمام امور زندگانی نیست و تغییر در یک شب و روز صورت نمیگیرد و بعضی تصور نموده اند که بمجرد قیام دولت اسلامی باید شریعت اسلامی صد درصد تطبیق شود و این تصور در نتیجه عدم فهم شان در نظام و اساس و سیاست اسلام در تغییر و اصلاح جامعه است. شریعت اسلامی یک شریعت کامل و شامل است و خداوند در قرآن کریم مسلمانان را خطاب نموده فرمود که امروز دین شما را برای شما تکمیل نمودم، تکمیل دین یعنی تکمیل شریعت خدا است.

لیکن تطبیق شریعت به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ارتباط دارد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همانطوریکه احکام درجه بدرجه و قدم به قدم آمد در تطبیق نیز مرحله به مرحله و درجه به درجه را مرااعات نمود.

حدیثی که مسلم 9:39 در کتاب فضائل القرآن، باب تأليف القرآن تحت شماره 4993 می آورد بهترین دلیل در تطبیق شریعت برای ما مسلمانان می باشد.

این حدیث را بی‌بی عائشه رضی الله عنها روایت میکند: اولین سوره‌های که از قرآن نازل شد در باب ذکر جنت و دوزخ بود تا اینکه مردم به اسلام مستقیم شدند، حلال و حرام نازل شد، و اگر اولین چیز نازل میشد که شراب نتوشید، میگفتند: خمر را ابداً نمی‌گذاریم، و اگر نازل میشد: زنا نکنید، میگفتند: زنا را هرگز نمی‌گذاریم.

تشريع یا قانون کل اسلام نیست، اسلام عقیده با فطرت و عبادت برای تغذیه روح است و خلق نیک و ادب و کار نمودن برای رسانیدن منفعت برای مردم و دعوت مردم به هدایت و جهاد در راه حق و خیر و رفع مظالم و صبر در مقابل مشکلات می‌باشد.

تطبيق شريعت خصوصاً قوانين حدود آن در جامعه از خود شرایط خاص را دارد بطور مثال قطع دست دزد در يك جامعه ايكه کار و کسب نباشد و گرسنه يك لقمه نان برای خود و اولاد خود نداشته باشد و مريض دواي لازم برای رفع درد خود نداشته باشد و برهنه برای خود و خانواده خود لباس نداشته باشد و بي سواد جاي برای سواد آموزي نداشته باشد و در جامعه يك گروهي از مردم از تمام نعمت هاي مادي و معنوی و مقام و دولت و حمایت خارجی برخوردار باشند و به آينده ملت بازي کنند و هر روز سرمایه دار تر شوند و فقير هر روز فقير تر شود در اين نوع جامعه قطع دست دزد فقير معنی ندارد و از عدالت نیست. در اين نوع جامعه باید حد سرقت بالاي زمامداران دزد و يك گروپ از مردم که همه نعمت ها را برای خود گرفته اند تطبق شود چنانکه عمر بن الخطاب رضي الله عنه در حکم حد سرقت گفت که دست آقایي را که غلام اش دزدی کند قطع ميکنم زيرا به آنچه نوکرش ضرورت داشت نداد و فقر و عدم نداشتن به آنچه کفايت زندگي باشد سبب سرقت شد و عمر حاضر نشد دست دزد را قطع کند و بر عکس آقا را تهديد نمود که اگر نوکر و غلامش از فقر دزدی کند

دست ویرا قطع میکند (برای مزید معلومات به کتاب: (بینات الحل الاسلامی و شباهات العلمانین و المتغربین) «لیس الاسلام هو الحدود» اثر القرضاوی مراجعت شود . و همچنان حضرت عمر رضی الله عنہ دست دزد را در سال که گرسنگی بود قطع نکرد و این به این معنی نیست که عمر خلاف قانون رفتار نمود بلکه عمر به اساس قانون که رحمت است رفتار کرد .

سوره نور آیه 2 که حکم حد جرمیه زنا را نشان میدهد ، آیات متعدد دیگر را نیز شامل است که مردم را از عمل زنا حمایت میکند . بطور مثال آیه 27 سوره نور ادب داخل شدن به خانه های غیر خانه خود را نشان میدهد و آیه 58 همین سوره ادب اجازه گرفتن را قبل از داخل شدن به خانه یاد میدهد تا عورات مردم مکشوف نباشد . آیه 31 مردان و زنان مسلمان را تربیه میکند که چشمان و فروج خود را حفظ کنند و با اخلاق و عفت باشند . آیه 31 سوره نور زنان را از کشف زینت و پای کوبی منع میکند و آیه 32 سوره نور جامعه و خصوصا زمداران را امر به رعایت فقراء در ازدواج میکند و افراد جامعه را امر میکند که در امور ازدواج آسانی را پیشه گیرند . تمام آیات ذکر شده برای حمایت از عمل زنا است و تا زمانیکه ما آیات قبل از حکم حد زنا را تطبیق نکنیم و جامعه را سالم نسازیم نمی توانیم حد زنا را تطبیق نمائیم به همین ترتیب در باقی حدود . در حد مرتد یا رده نیز باید افراد جامعه را از اسلام با خبر سازیم و ثقافت اسلامی را برای همه بیاموزانیم و بعدا در تطبیق عملی آن بکوشیم .

باید قبل از تطبیق حدود مشکلات اقتصادی ، مشکلات فقر ، بی کاری ، مسکن ، تفاوت های زیاد بین اغنياء و فقراء را حل نمود که استاد ما القرضاوی در کتاب خود بنام (مشكلة الفقر و كيف عالجهها الاسلام و كتاب: «فقه الزکاہ، اثر الزکاہ فی حل مشکلات المجتمع» ) و امام محمد ابو زهره در کتاب خود

(التكافل الاجتماعي في الإسلام) راه حل إسلامي را به جوانان طرفدار تطبيق شریعت معرفی میکنند.

قرآن کریم در عبادت خالق به قریش میگوید : (فَلِيَعْبُدُوا رَبَّهُذَا الْبَيْتُ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ) بعد از رفع گرسنگی و برداشتن خوف خداوند از قریش دعوت نمود که خدا را عبادت کنند . ما نیز با ساس همین آیات فقر و خوف را از جامعه خود قبل از تطبیق شریعت برداریم .

تطبیق شریعت به اساس سیاست قدم به قدم که به اصطلاح فقهاء (الدرج) است می باشد و دفعتاً تطبیق نمیشود . حالت ما مسلمانان امروز به حالات عصر جاھلیت شباهت دارد و باید در تطبیق شریعت سیاست قدم به قدم را تعقیب کنیم تا اینکه ملت اصل اسلام را بداند و از جانب دیگر توانسته باشیم اسلام ، کشور و ملت خود را از حملات نظامی و تبلیغاتی دشمنان اسلام حمایت نمائیم و برای دشمنان اسلام وقت ندهیم تا با استفاده از نام تطبیق شریعت اسلامی به کشور و مردم ما حمله نمایند و زمانیکه قدرت دفاع از دین و وطن و مردم خود را بدست بیاوریم در تطبیق حدود از عجله کار نگیریم و حکمت را در همه امور خصوصاً در تطبیق حدود مرااعات نمائیم .

استاد و فقیه معاصر در مذهب حنفی مصطفی الزرقا در جواب شیخ علی منصور رئیس محکمه عالی و رئیس کمیته تعدل قوانین جمهوریت لیبیا به اساس شریعت اسلامی می نویسد که : ملاحظه مهم دارم که حکم رجم را در قوانین عصری به اساس شریعت در دولتی که می خواهد اعلان از تطبیق شریعت اسلامی کند غیر مناسب میدانم زیرا دروازه را برای دشمنان شریعت باز میکند و میگویند که حکم حد خصوصاً آنچه به رجم تعلق دارد مخالف نظامهای بین المللی است . باید فراموش نشود که در اعلان تطبیق شریعت غراء اسلامی

خداوند تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم پروگرام قدم به قدم یا التدرج را معرفی نمودند. (فتاوی مصطفی الزرقا، صفحه: 394، 395).)

باید بدانیم که تطبیق شریعت اسلامی خصوصاً تطبیق حدود مثل حد زنا ، سرقت ، نویشدن شراب ، قمار ، دزدی ، رده به تنهاei جامعه را نمی سازد و تطبیق حدود یک امت را ، امت صالح نمی سازد بلکه امت اسلامی و جامعه اسلامی به اساس ایمان ، اخلاق فاضله ، تربیه سليم ، عدالت بین مردم ساخته میشود و تا زمانیکه امت را امت صالح و دانشمند و با تقوی و با یکدیگر برابر و برادرنسازیم باید در فکر تطبیق شریعت باشیم .

امروز در افغانستان حدود خدا هیپکدام آن مراعات و تطبیق نمیشود ، شراب رسمی از گمرک با دادن محصول به دولت به بازار عرضه میشود ، سود یک معامله اقتصادی معاصر شناخته شده است ، قتل مردم زیر نام طالب و تروریست یک عمل قانونی به حساب میآید ، کشت و تجارت مواد مخدوش که حرمت آن ثابت است بصفت تجارت قبول شده است ، رشوت که حرام است شکل قانونی را بخود گرفته است ، غیر مسلمان را وصی خود گرفتن حرام است در حالیکه نظام سیاسی کشور تحت حمایت و حفاظت غیر مسلمانان است.

در روشنی نظریات فقهاء می توان گفت که حکم مرتد عبدالرحمن به اساس قانون تعزیرات زندان بود تا اینکه توبه کند و تا وقت توبه کردن باید در زندان می بود . و به اساس حکم واجبات قتل مرتد قتل مرتد واجب بود که متأسفانه در افغانستان قضیه ارتداد عبدالرحمن نه به اساس قانون تعزیرات و نه هم به اساس قانون واجبات شرعی معامله شد .

## مراجع تحقيق:

- 1 - سيد قطب: في ظلال القرآن، طبع 11، 1405 هجري- 1985 م
- 2 - القرآن الكريم: اجزاء اول الى پنجم، مترجم دكتور عبدالستار سيرت، طبع دوم 1418 هجرى- 1997 م.
- 3 - لؤلؤ و مرجان ، در احاديث متفق عليه شيخان ( بخارى و مسلم ) جمع و ترتيب: محمد فؤاد عبد الباقى ، ترجمه: محمد حنيف ( حنيف ) بلخى، مراجعه و تدقیق: دكتور عبدالستار سيرت.
- 4 - صحيح البخاري ، طبع انگلیسی ، دارالعربیه للطبعه و النشر و التوزیع، بيروت.
- 5 - دكتور يوسف القرضاوى ، بینات الحل الاسلامی و شبہات العلمانيین و المتغريين، مکتبه وھبہ، القاهره 1424 هجري 2003 م.
- 6 - دكتور يوسف القرضاوى ، المرجعيه العليا فى الاسلام للقرآن و السنہ ، مکتبه وھبہ القاهره 1422 هجري- 2001 م.
- 7 - دكتور يوسف القرضاوى ، مشکله الفقر، مکتبه الأقصى.
- 8 - دكتور يوسف القرضاوى ، فقه الزکاه ، طبع 24 ، مؤسسه الرساله 1420 هجري، 2000 م.
- 9 - دكتور يوسف القرضاوى ، فتاوى معاصره ، المكتب الاسلامى 1421 هجري ، 2000 م.
- 10 - محمد الغزالى ، السنہ النبویه بین أهل الفقه و أهل الحديث ، طبع دهم ، دارالشروع 1992 م.
- 11- محمد ابو زهره، التكافل الإجتماعى فى الاسلام، دارالفکر العربي.
- 12- امام ابن القیم، أعلام الموقعين، جلد سوم.
- 13- مصطفی الزرقا، فتاوى ، دارالقلم، دمشق 1420 هجري ، 1999 م.
- 14- ابوبکر جابر الجزائري، منهاج المسلم، دارالكتب السلفيه، القاهره.

15 - السيد سابق، فقه السنّة، مكتبة المسلم.

E – mail : cair @ cair – net . org - 16

CAIR ( Council on American – Islamic Relations

From : A . Tawab { mailto : hekmat 9 @ yahoo . com - 17

[http : dailnews . muzi . com / - 18](http://dailnews.muzi.com/)

[news/11/English/10006340.shtml](http://www.worldnetdail.com/news/article.asp?RTICLE-ID=194945)

[http://www.worldnetdail. com/news/articl.asp? RTICLE- ID = - 19](http://www.worldnetdail.com/news/article.asp?RTICLE-ID=194945)

49495

. TIME APRIL 3 , 2006 - 20

21 - [http : // answerin – islam . osg . uk / Hahn / Mawdudil /](http://answerin-islam.osg.uk/Hahn/Mawdudil/)

22 - دکتور عبدالستار سیرت ، دروس عقیده اسلامی ( ایمان ، اسلام ، قرآن کریم ) از انتشارات : مرکز ثقافت اسلامی افغانهای سندیگو ، کلفرونیا جنوبی ، امریکا .

23 - ابن تیمیه ، مجموع فتاوی شیخ الاسلام بن تیمیه ، جزء 15 ، التفسیر (الجزء الثاني) .

24 - عبدالقدار عوده ، التشريع الجنائي الاسلامي ، مقارنه بالقوانين الوضعى ، جلد دوم . دارالكتاب العربى ، بيروت .

25 - فضل غنى مجددى ، خانواده در اسلام ، چاپ 2002 ، امریکا .

26 - فضل غنى مجددى ، در نظام دولت اسلامى ، چاپ 1996 امریکا .

27 - فضل غنى مجددى ، افغانستان در عهد اعلیحضرت امام الله خان ( 1919-1929 ) چاپ 1997 امریکا .

28 - حسین محمد مخلوف ، فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة ، الجزء الثانی .